

ژئوپلیتیک انرژی و مداخله نظامی روسیه در سوریه

زهرا زمردی انباجی - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی - دانشیار علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۹

چکیده

با آغاز رقابت‌های داخلی و منطقه‌ای در سوریه (۲۰۱۱)، روسیه به همراه ایران و حزب‌الله لبنان به حمایت دیپلماتیک و نظامی از دولت بشار اسد مبادرت کرد؛ اما از سپتامبر ۲۰۱۵ مسکو وارد تحولات میدانی سوریه شد. از آنجایی که ورود روسیه به جنگ سوریه و خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی بی‌سابقه است؛ بنابراین سوال مطرح در پژوهش «چرایی حمایت نظامی مستقیم روسیه در سال ۲۰۱۵ از حکومت بشار اسد است؟». ادعای مقاله این است از زمانی که پوتین رئیس‌جمهور روسیه شد (۱۹۹۹)، یکی از مهم‌ترین اهدافش تبدیل شدن روسیه به قدرت برتر در حوزه انرژی بوده است. از دید این مقاله رقابت بازیگران منطقه‌ای (به‌ویژه ترکیه) می‌توانست عاملی مهم در عدم دستیابی روسیه به اهدافش باشد؛ از این رو در سال ۲۰۱۵ با پیشروی نیروهای تروریستی تحت حمایت مستقیم ترکیه به سمت دمشق، روسیه تصمیم به دخالت مستقیم نظامی در این کشور گرفت. بنابراین فرضیه مقاله بدین قرار است «روسیه با نفوذ ژئوپلیتیک در سوریه درصدد کنترل بر یکی از مسیرهای اصلی انتقال انرژی در منطقه غرب آسیا و تبدیل شدن به قدرت برتر انرژی است».

واژه‌های کلیدی: روسیه، ژئوپلیتیک انرژی، سوریه، غرب آسیا.

۱. مقدمه

محیط خاورمیانه (غرب آسیا) از روزهای آغازین نیمه دوم قرن بیست و یکم دستخوش آشوب و دگرگونی شده است؛ تحولاتی که از شمال آفریقا آغاز شد و سرانجام به قلب خاورمیانه رسید. سوریه تحت رهبری بشاراسد از جمله کشورهایی است که ناآرامی‌ها به آن سرایت کرد؛ نارضایتی‌هایی که ابتدا منشأیی داخلی داشت اما با دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به بحرانی بین‌المللی تبدیل شد.

روسیه از مهم‌ترین بازیگران فرامنطقه‌ای در سپهر سوریه است. از زمان تشدید بحران در سوریه، روسیه به همراه ایران تمامی تلاش دیپلماتیک و سیاسی‌اش را در طول سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۵ مبذول داشت تا از حمله نظامی مستقیم غرب علیه بشاراسد همانند آنچه در لیبی رخ داد، ممانعت به عمل آورد. پوتین که از سال ۲۰۱۲ برای سومین بار به قدرت رسیده بود، بارها در کنفرانس‌های خبری و خطاب به هم‌تایان غربی‌اش عنوان کرد، اقدام نظامی غرب در لیبی و پیشتر در عراق و افغانستان محکوم به شکست بوده است و مسکو در تلاش است طبق توافق‌نامه ژنو و براساس گفت‌وگویی چندجانبه میان دولت بشاراسد و مخالفین به راه حلی سیاسی دست یابد.^۱ هم‌چنین شخص پوتین در فاصله زمانی ۲۰۱۲ - ۲۰۱۳ بارها به عدم وجود همکاری گسترده اقتصادی - تجاری و نظامی میان روسیه و سوریه در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی تأکید می‌کند^۲ و نیز تصریح می‌کند روسیه طرفدار رهبری سوریه (بشاراسد) نیست؛ مسکو در صدد دستیابی به توافقی بلندمدت است و امیدوار است توافق ژنو بر روی کاغذ نماند.^۳ اما در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه بنا به درخواست رسمی بشاراسد تصمیم به حضور مستقیم در تحولات میدانی سوریه گرفت و به زعم اکثر پژوهشگران بین‌المللی موازنه قدرت را به نفع بشاراسد تغییر داد. بنابراین سوال مطرح شده این است که چرا روسیه تحت رهبری پوتین در سال ۲۰۱۵ تصمیم به حضور نظامی مستقیم در سپهر سوریه گرفت؟

به بیان دیگر در تمامی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۵ روسیه در تلاش به منظور یافتن راه‌حلی

1. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/16393>, Access on: 08.2019

2. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/15525>, Access on: 08.2019

3. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/15525>, Access on: 08.2019

مسالمت‌آمیز در قبال بحران سوریه بود، اما در سال ۲۰۱۵ تصمیم به همکاری نظامی مستقیم در سوریه گرفت؛ به طوری که در سوریه با ایران و حزب‌الله لبنان در برابر مخالفان دولت بشار اسد صف‌آرایی کرد. فرضیه پژوهش پیش‌رو بدین قرار است که «روسیه با نفوذ ژئوپلیتیک در سوریه در صدد کنترل بر یکی از مسیرهای اصلی انتقال انرژی در غرب آسیا و تبدیل شدن به قدرت برتر انرژی است». بدین ترتیب متغیر مستقل پژوهش «سیاست تبدیل شدن به قدرت برتر انرژی» و متغیر وابسته پژوهش «حضور مستقیم نظامی روسیه در سوریه از سال ۲۰۱۵ میلادی» است. با مرور ادبیات می‌توان دریافت که پژوهشگران در حوزه سیاست خارجی روسیه مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی این کشور را بازیابی قدرت این کشور و جایگاهش در نظام بین‌الملل و باز شنا سایی روسیه به عنوان قدرت بزرگ از سوی غرب می‌دانند (آنجلا استنت (۲۰۱۶)، اولوتاس و دورا^۲ (۲۰۱۸) و الکساندر ایرشکین (۲۰۱۹))، بر این اساس این پژوهشگران در ارتباط با رویکرد روسیه در قبال بحران سوریه نیز عمدتاً به عوامل ژئوپلیتیک مانند اهمیت مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی (الکساندر ویسوتسکی^۴ (۲۰۱۴))، تلاش پوتین در وادار کردن غرب به شناخت روسیه به عنوان قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل (حاجی‌یوسفی و ذوالفقاری (۱۳۹۶) و مصطفی زهرانی و تیمور فرجی‌لوحه‌سرا (۱۳۹۵)) و نیز اهمیت پایگاه‌های هوایی و دریایی سوریه در مدیترانه (جری و فریدمن والتا^۵ روی آلیسون^۶ (۲۰۱۳) و دمتری ترین^۷ (۲۰۱۶)) تمرکز کرده‌اند. به نظر می‌رسد ادبیات موجود در باب سیاست خارجی روسیه به این موضوع که اولاً چه عاملی می‌تواند برای روسیه قدرت ساز باشد و ثانیاً نقش انرژی و قدرت شدن در حوزه انرژی چه میزان برای مسکو ارزشمند است، اشاره‌ای نداشته‌اند. هم‌چنین گرچه برخی پژوهشگران به عامل انرژی و اهمیت آن در سیاست خارجی روسیه پرداخته‌اند اما به عامل ژئوپلیتیک انرژی در ورود نظامی روسیه به سوریه اشاره‌ای نکرده‌اند.

-
1. Angela Stent
 2. Ufuk Ulutas and Burhanettin Dura
 3. Aleksandr Irkhin
 4. Alexander Vysotsky
 5. Jiri and Friedman Valenta
 6. Roy Allison
 7. Dmitri Trenin

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی متغیر محور است و با استفاده از یک چارچوب مفهومی به بررسی فرضیه خود می‌پردازد. مقاله در صدد تحلیل مداخله نظامی روسیه در سوریه با هدف قدرت شدن در حوزه انرژی از طریق استفاده از چارچوب مفهومی ژئوپلیتیک انرژی است. نویسندگان مدعی‌اند با استفاده از چارچوب مفهومی ژئوپلیتیک انرژی می‌توان دریافت که مهم‌ترین علت مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه اهمیت ژئوپلیتیک انرژی است که به این کشور کمک می‌کند به قدرت برتر انرژی تبدیل شود. بنابراین ژئوپلیتیک انرژی (با هدف قدرت شدن در حوزه انرژی) به عنوان متغیر مستقل و مداخله نظامی در سوریه به عنوان متغیر وابسته مطرح می‌شود. بر این اساس مقاله تلاش می‌کند با مشاهده واقعیت‌ها و شواهد بیرونی به بررسی فرضیه خود بپردازد. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شکل اسنادی می‌باشد.

۳. چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک و انرژی

ژئوپلیتیک اصطلاحی است که از اواخر قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. تعریف سنتی از ژئوپلیتیک، در جغرافیای سیاسی و با مطالعه قدرت در سطح ملی و بین‌المللی همراه بود. تمامی جغرافی دانان متقدم چون راتزل و مکیندر، مطالعات سیاست قدرت را در کانون توجهات خود قرار دادند که نمود آن در توصیه به گسترش سرزمینی و رشد کشور به عنوان ارگانیزم دیده می‌شود؛ تاکید بسیار بر قدرت و سیاست قدرت از سوی جغرافی دانان منجر به پیدایش مکتب ژئوپلیتیک در آلمان شد. از دیدگاه ژئوپلیتیک در هر رابطه و مناسباتی، سیمایی از قدرت به چشم می‌خورد؛ اگر ملتی بخواهد به مقاصد خود برسد باید قدرت متناسب با خواسته‌های خود داشته باشد و هر ملتی بتواند بیش از دیگران توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال کند، دولتی مسلط در نقشه سیاسی خواهد بود. بنابراین ژئوپلیتیک حول محور قدرت شکل گرفته است.

از این رو، نکته اساسی در ژئوپلیتیک ارزیابی قدرت یک ملت است (Shams Dowlat (Abadi, 1392:23). بنابراین ژئوپلیتیک به عنوان بازی با حاصل جمع صفر میان دولت -

ملت‌هایی که به دنبال کسب قدرت، نفوذ و امنیت هستند، دیده می‌شود (Austvik & Rzayeva, 2017:450). در مفهوم علمی، حافظ‌نیا ژئوپلیتیک را در قالب یک مفهوم ترکیبی تبیین می‌کند که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند. وی ژئوپلیتیک را عبارت از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر می‌داند (Hafeznia, 1385:37).

بنابراین اگر ژئوپلیتیک را روابط میان هدایت سیاست خارجی، قدرت سیاسی و محیط فیزیکی بدانیم. مسأله دسترسی و کنترل بر منابع انرژی جزء لاینفک ملاحظات ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. قدرت آلمان در قرن هیجدهم و نوزدهم بر مبنای کنترل بر منابع انرژی تعریف می‌شد که خود به معنای روابط نزدیک و به هم پیوسته ژئوپلیتیک و انرژی است. به طور مشابهی آمریکا در قرن بیستم میلادی در صدد دستیابی به منابع نفتی خارج از سرزمین خود بود، که به تلاش برای تسلط ژئوپلیتیک در دیگر مناطق منجر شد. اوایل دهه ۱۹۸۰ نیز به جنگ منابع انرژی در آمریکا شهرت یافت؛ چرا که درکی از تهدید شوروی به منظور دسترسی به منابع نفت و گاز خاورمیانه شکل گرفت. همچنین به منظور ترسیم ارتباط نزدیک میان ژئوپلیتیک و انرژی می‌توان به بحث مکیندر اشاره کرد. مکیندر بیان می‌کند هرکس بر مسیرهای صادرات یا منابع نفت و گاز هارتلند (روسیه و بخشی از دریای سیاه) کنترل داشته باشد، بر جهان مسلط می‌شود (Coskun & Carlson, 2010:207).

به بیان دیگر ارتباط میان ژئوپلیتیک و انرژی به قرن حاضر مربوط نمی‌شود و دولت‌ها قرن‌هاست که برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی در صدد نفوذ سیاسی و نظامی بر دیگر مناطق و سرزمین‌ها هستند (Austvik & Rzayeva, 2017:450).

پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی کنترل بر منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی و در نتیجه اهمیت یافتن فاکتور اقتصاد در قدرت و امنیت دولت‌ها بیش از پیش اهمیت یافت. به طوری که اذعان می‌شود طرح خاورمیانه بزرگتر از سوی آمریکا، به منظور گسترش کنترل آمریکا بر خاورمیانه غنی از انرژی با هدف اینکه هیچ قدرت خارجی نباید بر فضای ژئوپلیتیک آن کنترل داشته باشد، ارایه شده بود. بنابراین به سبب تغییراتی در مفهوم امنیت در نظام

بین‌الملل پس از جنگ سرد و اهمیت یافتن دسترس ایمن به منابع انرژی و کنترل مسیرهای انتقال انرژی، مفهوم‌سازی ارتباط میان ژئوپلیتیک و انرژی ضروری شده است (Coskun & Carlson, 2010:208)

بنابراین منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل کرده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن براساس سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشند (Moniri & Nosrati, 2012: 100).

بدین ترتیب در این پژوهش برآنیم تبیین نماییم چگونه روسیه کنترل بر منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی را عاملی قدرت‌ساز و موجب ارتقاء جایگاهش در نظام بین‌الملل می‌داند و در تلاش است با نفوذ نظامی و سیاسی در سوریه، خاورمیانه غنی از انرژی و رقیب را تحت کنترل خود درآورد و یک گام به قدرت انرژی شدن در نظام بین‌الملل نزدیک شود.

۴. یافته‌های تحقیق

اطلاعات جمع‌آوری شده برای پاسخ به سوال محوری مقاله در سه بخش خلاصه شده است. ابتدا سیاست خارجی روسیه و تلاش مسکو برای تبدیل شدن به قدرت در حوزه انرژی بررسی می‌شود و سپس جایگاه سوریه در استراتژی ژئوپلیتیک انرژی مسکو تبیین می‌گردد. به بیان دیگر برآنیم چرایی مداخله نظامی روسیه در سوریه را با توجه به سیاست قدرت شدن روسیه در حوزه انرژی و جایگاه سوریه در این سیاست بررسی و تبیین نماییم.

۴-۱. سیاست خارجی روسیه با تأکید بر استراتژی روسیه در حوزه انرژی

در ابتدای دهه ۱۹۹۰ شوروی به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرت در ساختار نظام دو قطبی بین‌المللی، فروپاشید؛ جایگاه روسیه به‌عنوان میراث‌دار شوروی در نظام بین‌الملل تنزل یافت؛

از آن زمان تاکنون رهبران روسیه در صدد بازگشت به جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. رهبران کرملین در تلاش‌اند بار دیگر روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل شنا سایی شود. به‌طوریکه در همان اوایل دهه ۱۹۹۰، ژنرال‌های ناتو طی گزارشی عنوان کردند ژنرال‌های روسی بر مضمون (ما برخوایم گشت) تأکید دارند. بدین ترتیب رهبران روسیه حول بازگشت به جایگاه نخستین در نظام بین‌الملل اجماع نظر دارند (Hedlund, 2014:9-11) اما رهبران حول محور اینکه چه عاملی قدرت‌ساز است و از چه طریق می‌توان به آن دست یافت رویکردهای متفاوتی داشتند.

به بیان دیگر پیش از فروپاشی شوروی گورباچف آخرین رهبر حزب کمونیست تلاش کرد منابع تنش‌زا میان بلوک شرق و غرب را همچون مسابقه تسلیحاتی، رقابت در افغانستان، اروپای شرقی، آلمان، کوبا و دیگر مکان‌ها را از میان بردارد؛ علی‌رغم اصلاحات سیاسی و اقتصادی گورباچف نظام اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و یلتسین به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری روسیه انتخاب شد. بوریس یلتسین آتلانتیک‌گرا، تلاش بی سابقه‌ای به‌منظور بهبود روابط و شراکت با آمریکا مبذول داشت. یلتسین همانطور که خود بیان می‌کند ایدئولوژی کمونیست را همچون گورباچف تعدیل نکرد بلکه آن را کاملاً از بین برد و به همراه وزیر خارجه آندره کوزیروبر طبل آتلانتیک‌گرایی کوبیدند - (Donaldson et al, 014:231 - 232).

در واقع سیاست آتلانتیک‌گرایی روسیه و متمایل شدن به غرب از نیاز و ضعف داخلی روسیه پس از فروپاشی شوروی منتج می‌شد. رهبران مسکو در جستجوی کمک خارجی برای بازسازی روسیه بودند و هیچ کشوری هم‌چون آمریکا در چنین موقعیتی قرار نداشت. اما سیاست آتلانتیک‌گرایی یلتسین دوامی نیاورد و ثمره اصلاحات اقتصادی عدم رضایت عمومی از شرایط سخت اقتصادی بود؛ در این میان کمک آمریکا نیز بسیار ناچیزتر از آن بود که انتظار می‌رفت (Donaldson et al:232-238). علاوه‌بر ناکارآمدی اقتصادی، گسترش ناتو به شرق، حمایت از آمریکا در یوگسلاوی و نیز حمایت از حمله نظامی آمریکا به عراق (۱۹۹۱) از جمله

1. We shall be back

2. Andrei Kozyrev

مسایلی بود که موجب شد ملی‌گراها یلتسین را به باد انتقاد گیرند. بنابراین به طور کلی ثمره سیاست آتلانتیک‌گرایی و چرخش به سوی غرب یلتسین فروپاشی روبل در سال ۱۹۹۸ بود. به‌طوری‌که در اواخر دهه ۱۹۹۰ ناظران بین‌المللی گمان کردند روسیه دیگر توان بازیابی خودش را نخواهد داشت (Hedlund, 2014:56). اما با آغاز ریاست‌جمهوری پوتین و نفوذ وی برای چند دهه بر سپهر روسیه، معادلات تغییر کرد.

پوتین با الهام از پتر کبیر و همانند رهبران پیشین روسیه، چه در دوران تزارها، چه در دوران شوروی و چه پس از آن بر آن بود که روسیه بار دیگر باید به‌عنوان قدرت بزرگ شناسایی شود. اگر در دوران تزارها و شوروی بعد نظامی بدون در نظر گرفتن بعد اقتصادی عامل و شرط کافی برای به رسمیت شناختن قدرت روسیه در نظام بین‌الملل بود و اگر در دوران شوروی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم توانست بسیاری از مردم را در سراسر جهان جذب خود کند؛ اما دیگر روسیه پس از فروپاشی شوروی، نه جذابیت ایدئولوژیک داشت و نه توان نظامی و رای توان هسته‌ای. بنابراین پوتین اقتصاد را از عوامل مهم قدرت‌ساز دانست؛ پوتین دغدغه‌های اقتصادی را نه تنها مافوق طرح‌های پوسیده ژئوپلیتیک قلمداد کرد، بلکه موفقیت اقتصادی را کلید اصلی ارتقا جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل می‌داند. اما سوالی که مطرح است آن است که چه عاملی موجب افزایش قدرت اقتصادی و در نتیجه افزایش نفوذ روسیه در نظام بین‌الملل می‌شود. همانطور که ذکر آن رفت یلتسین همانند پوتین باور داشت ضعف اقتصادی روسیه عاملی مهم در تغییر جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل است. رویکرد یلتسین مشارکت با غرب به امید دریافت کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود؛ اما با آشکار شدن شکاف‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی مسکو با غرب، روسیه تحت رهبری پوتین تلاش کرد راهی مستقل در پیش گیرد و به مزیت نسبی روسیه توجه نماید.

پیش از به قدرت رسیدن، پوتین در رساله دکتری‌اش برنامه استراتژیک را ارائه می‌دهد. وی شرح می‌دهد روسیه می‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیزی کنترلش را بر منابع انرژی با ابزار سیاست خارجی تحکیم بخشد (Ozpek, 2013:363). پوتین تأکید می‌کند دولت روسیه باید بخش انرژی را به منظور حمایت از منافع ملی کشور هدایت کند؛ چرا که وی مجموعه‌های مواد معدنی و مواد خام روسیه را عاملی مهم در توسعه روسیه‌ای می‌داند که با بحران عمیق اقتصادی

دست‌وپنجه نرم می‌کند و تأکید می‌کند اگر هدف روسیه به دست آوردن قدرت پیشین خود در سطحی جدید و با کیفیت باشد، ابزار لازم برای رسیدن به این هدف متمرکز شدن بر بخش کلیدی انرژی است (Katusa, 2015: 123).

به بیان دیگر پوتین از یکسو به خوبی می‌داندست یکی از عوامل مهم و شاید مهم‌ترین عامل فروپاشی شوروی ضعف و ناکارآمدی اقتصادی بود؛ از سوی دیگر زمان خدمتش در آلمان احتمالاً راز قدرت گرفتن مجدد ژرمن‌ها را مشاهده کرده بود. بنابراین با توجه به تجربه آنکه غرب و به ویژه آمریکا خواهان سرمایه‌گذاری اقتصادی در روسیه و به عبارتی دیگر قدرت گرفتن مجدد روسیه نیستند، پوتین بر مزیت نسبی روسیه تأکید کرد؛ و از آنجایی که روسیه بزرگترین ذخایر گازی جهان را دارد و بین ده کشور اول دارنده نفت است (Khorammi & Sheikh, 2017: 118)، پوتین بازیابی قدرت روسیه را در تسلط بر انرژی دانست. پوتین تأکید داشت که تمرکز روسیه باید بر دارایی‌های اقتصادی (انرژی) باشد که می‌تواند روسیه را دوباره تبدیل به خرسی قدرتمند در نظام بین‌الملل کند (Breslaur, 2009: 372).

بنابراین با چنین فهمی از قدرت بزرگ شدن، دیری نپایید با افزایش ۴ برابری قیمت نفت بین ژوئن ۲۰۰۴ میلادی تا ژوئیه ۲۰۰۸ (Lo, 2015: 28) روسیه توانست تمامی بدهی‌های خود را تا ۲۰۰۶ به صندوق بین‌المللی پول و باشگاه پاریس بپردازد و بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ رشد اقتصادی روسیه پنج برابری بهبود شرایط اقتصادی و بازسازی ارتش را تجربه کند (Philips, 2018: 28). با توجه به اهمیت جایگاه انرژی به عنوان عاملی قدرت‌ساز برای مسکو در نظام بین‌الملل در ادامه برآنیم سیاست انرژی روسیه با هدف قدرت بزرگ شدن در حوزه انرژی را شرح دهیم.

استراتژی کلان روسیه در حوزه انرژی تا سال ۲۰۲۰ در ۲۸ اوت ۲۰۰۳ تصویب شد؛ در این سند تصریح شده است روسیه منابع مهم انرژی دارد که اساس توسعه اقتصادی و ابزاری برای هدایت سیاست داخلی و خارجی هستند. هم‌چنین بر نقش دولت به واسطه نفوذ ژئوپلیتیکش در بازار جهانی تأکید می‌شود. بنابراین همانطور که در سند ES2020 تأکید می‌شود صنعت انرژی در توسعه اقتصادی و هدایت سیاست خارجی نقشی حیاتی دارد (Kuznetsova, 2015: 161).

همان گونه که اوزپک مدعی ست بنابر نقش حائز اهمیت انرژی، دولت روسیه و شخص پوتین چند سیاست را دنبال کرده‌اند؛ اول آنکه نقش دولت را در ساخت سیاست انرژی تحکیم کرده و قدرت دولت را بر شرکت‌های نفتی و گازی بازگردانند؛ دوم آنکه با هدف تسلط بر خطوط انتقال انرژی سیاست خارجی توسعه روابط با بازیگران منطقه‌ای را در دستورکار قرار دادند؛ و در نهایت سیاست انرژی را سیاستی بر پایه دستاورد نسبی تعریف کردند (Ozpek, 2013:363). بنابراین در ادامه بحث از یکسو به تلاش روسیه برای قدرت برتر شدن در بخش انرژی اشاره می‌شود و ازسوی دیگر تلاش و رقابت روسیه با غرب به ویژه امریکا که درصدد ممانعت از قدرت‌شدن روسیه بر صادرات گاز به اروپا هست، اشاره می‌شود.

اولین و مهم‌ترین اقدام پوتین در راستای هژمون‌شدن روسیه در بخش انرژی، بازگرداندن کنترل دولت بر شرکت‌های انرژی بود. به عنوان مثال پوتین در اکتبر ۲۰۰۳ در ملاقات با شرودر صدراعظم آلمان در روسیه صریحاً اعلام کرد «ما تمایل داریم کنترل دولت بر خطوط لوله گاز و بر گازپروم را بازگردانیم. مسکو گازپروم را تقسیم نخواهد کرد و کمسیون اروپایی هیچ‌گونه برنامه‌ای برای گازپروم نباید داشته باشد» (Hedlund, 2014:100). هم‌اکنون در بخش نفتی، دولت حدود ۸۵ درصد از کمپانی رزنفرت را از آن خود دارد. شرکت لوک‌ویل نیز گرچه در سال ۲۰۰۴ خصوصی شد اما به صورت غیرمستقیم تحت نظارت و هدایت دولت است و منافع دولت لحاظ می‌شود. سهم دولت از گازپروم نیز به فرمان پوتین از ۳۸ درصد تا سال ۲۰۰۵ به بیش از ۵۰ درصد رسید (Sotiriou, 2014).

اقدام بعدی که از دید ما مهم‌ترین اهداف پوتین است، کنترل بر مسیرهای انتقال انرژی و دولت‌های صادرکننده انرژی می‌باشد. بر این اساس روسیه می‌خواهد بزرگترین تولیدکننده انرژی باشد و دیگر کشورها از طریق روسیه انرژی‌شان را به بازار جهانی عرضه کنند. به نظر می‌رسد کرملین تسلط بر مسیرهای انتقال انرژی و دستیابی به بازارهای مهم انرژی را بازی با حاصل جمع صفر می‌بیند. در این راستا روسیه از هر تلاشی به منظور کنار زدن نقش کانونیش

در انتقال انرژی به اروپا ممانعت کرده است. بنابراین در ادامه بحث به تلاش‌های روسیه در حفظ بازیگر اصلی بودن در عرضه انرژی به بازارهای اروپایی اشاره می‌شود. به طور کلی کشورهای حوزه دریای خزر (ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و ازبکستان) این پتانسیل که رقیبانی جدی برای صادرات گاز روسیه به اروپا شوند را دارند (Likhachev, 2012:3)؛ کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان حدود ۱۵۰ - ۲۰۰ میلیارد مترمکعب ذخایر گازی دارند که با حدود دوسوم پتانسیل منابع روسیه در طولانی‌مدت برابر می‌کند (Hedlund, 2014:54). بنابراین جای شگفتی نیست که تلاش مضاعف روسیه در دهه‌ی ۲۰۰۰ جلوگیری از صدور گاز آسیای مرکزی به اروپا بوده است (Likhachev, 2012:3) البته روسیه در رابطه با کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌هایی از سوی هم‌تایان غربی‌اش روبه‌رو شد که در فواصل بحث به آن اشاره می‌شود؛

اولین گام مهم پوتین اطمینان از کنترل بر نفت قزاقستان بود. کشور قزاقستان دارای حوزه نفتی چنگیز به‌عنوان ششمین حوزه بزرگ نفتی جهان و حوزه نفتی کاشاقان می‌باشد. کشف حوزه نفتی چنگیز به پیش از فروپاشی شوروی بازمی‌گردد اما هنگامی که پوتین به قدرت رسید دریافت نه‌تنها کمپانی‌های روسی ابتکار عمل را در این حوزه در برابر غول‌های نفتی چون شورون از دست داده‌اند بلکه روابط سیاسی روسیه با دولت قزاقستان و شخص نور سلطان نظربایف به پایین‌ترین سطح رسیده است. بنابراین پوتین به دنبال این هدف برآمد که مطمئن شود با آغاز بهره‌برداری از چنگیز ارسال نفت از سرزمین‌های روسیه صورت می‌گیرد و قزاقستان به همراه هشت شرکت خارجی در مدار روسیه باقی می‌ماند (Hedlund, 2014: 51-52).

وضعیت روابط با آذربایجان چالش بعدی پوتین بود. آذربایجان از آن جهت برای مسکو اهمیت دارد که اولاً تسهیلات و تجهیزات تولید در دوران شوروی در باکو استقرار داشت و ثانیاً آذربایجان کانون مسیر خطوط لوله انتقال انرژی در دوران شوروی بود. به دنبال اتخاذ سیاست

-
- 1.Tengiz
 - 2.Khashagan
 - 3.Chevron

نزدیکی با غرب از سوی دولت آذربایجان و تصمیم مبتنی بر احداث خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحون (BTC) تهدید بزرگی برای منافع روسیه ایجاد شد. این خط لوله نفت آذربایجان (بزرگترین خط لوله نفتی جهان بعد از خط لوله دوستی روسیه) را از مسیر گرجستان به ترکیه صادر می‌کند. علاوه بر خط لوله نفتی، خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم (BTE) در سال ۲۰۰۶ به بهره‌برداری رسید (Qaderi Hajat & Nosrati, 2012: 69). این خط لوله، گاز آذربایجان را از حوزه شاه‌دیز به گرجستان و در نهایت به ترکیه منتقل می‌کند.

گرچه از دهه ۱۹۹۰ میلادی غرب به رهبری آمریکا درصدد تنوع‌سازی در گاز دریافتی‌شان هستند اما تلاش اروپا به‌منظور کاهش وابستگی به روسیه از سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ با مناقشه اوکراین و روسیه و قطع گاز از سال‌ها پیشتر شد (Ivanenko, 2008: 265)؛ شایان ذکر است آمریکا از زمان ریگان و در دوران جنگ سرد نسبت به وابستگی اروپا به انرژی شوروی هشدار داده بود. آمریکا به درستی بر این باور بود که این وابستگی می‌تواند موجب نفوذ گسترده روسیه در اروپا و استفاده از اهرم انرژی شود (Hedlund, 2014: 24). این مسأله با مناقشات پی‌درپی روسیه با اوکراین برای اروپا مسجل شد (اوج این مسأله را در بحران ۲۰۱۴ و اشغال کریمه می‌توان مشاهده کرد)؛ بنابراین با توجه به اینکه گاز از سال‌ها از سوی آذربایجان برای نیاز رو به افزایش اروپا کافی نبود، نقش ترکمنستان برجسته شد.

ترکمنستان بزرگترین صادرکننده گاز به دیگر جمهوری‌ها در دوره شوروی بود؛ پس از استقلال و در دوران ریاست جمهوری نیازوف ترکمنستان دو ست روسیه ماند (Hedlund, 2014: 76). با مرگ نیازوف، پوتین با امضای قرارداد ساخت خط لوله پری‌کاسپین^۲ با ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان در سال ۲۰۰۷ تلاش کرد برتری نسبی روسیه را حفظ کند؛ به بیان دیگر این توافق برای پوتین پیروزی مهمی محسوب می‌شد چراکه از یکسو می‌توانست کنترل مسیر انتقال انرژی از آسیای مرکزی و سواحل شمالی دریای خزر را به دست گیرد و از سوی دیگر کنترل روسیه بر عرضه انرژی آسیای مرکزی را تضمین کند (Hedlund, 2014: 78-79).

اما رقابت برای پوتین به سادگی نبود؛ با تشدید درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین و قطع ارسال

۱. به خط لوله قفقاز جنوبی نیز شناخته می‌شود.

انرژی به اروپا، غرب دو پروژه خط لوله ترنس کاسپین^۱ و نوباکو^۲ را به منظور تأمین امنیت انرژی در برابر روسیه و تنوع در دسترسی به انرژی در دستورکار قرار داد. در این اثنا ترکمنستان به علت ذخایر گازی عظیمش (طبق برآورد کارشناسان حوزه گازی یولوتن^۳ چهارمین یا پنجمین حوزه بزرگ گازی دنیا می‌باشد.) و نیز رئیس‌جمهور جاه‌طلب جدیدش گزینه مناسبی برای همکاری در پروژه نوباکو بود. بنابراین همزمان با تلاش اروپا و آمریکا در اضافه کردن ذخایر عظیم گازی ترکمنستان به خط لوله نوباکو و ترنس کاسپین، روسیه نیز تلاشش را برای تطمیع قربانعلی بردی محمدوف مبذول داشت. روسیه قول افزایش صادرات گاز ترکمنستان به چین را با قیمتی بالاتر از داد (Hedlund, 2014: 124).

باتوجه به اینکه رویکرد عشق‌آباد افزایش صادرات گاز و انتقال آن به دو خط لوله رقیب روسیه بود، مدتی بعد با انفجاری در خط لوله ترکمنستان - ازبکستان، صادرات گاز عشق‌آباد مختل شد. عشق‌آباد گازپروم را متهم کرد، اما روسیه با رد این اتهام، پیشنهاد گازپروم برای از سرگیری واردات گاز از ترکمنستان را مطرح کرد و عشق‌آباد را با استناد به کاهش تقاضا و قیمت‌ها در بازار اروپایی، تحت فشار قرار داد. از آنجا که اگر گاز ترکمنستان از طریق روسیه صادر نمی‌شد این کشور ماهیانه حدود ۱ میلیارد دلار ضرر می‌کرد، سیاست فشار روسیه به نتیجه رسید (Hedlund, 2014: 126).

علاوه بر تلاش روسیه در کنترل صادرات نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی، مسکو در صدد کنترل بر مسیرهای انتقال انرژی نیز برآمد. در این راستا مسکو از یک سو به دلیل وابستگی به کشورهای اقماری شوروی که متحد و هم‌سو با غرب بودند، به دنبال مسیرهای جایگزین برآمد و از سوی دیگر با احداث خطوط لوله جدید (به ویژه گاز) در صدد برآمد کنترل خود را بر بازار انرژی اروپا حفظ کند. در ادامه بحث برآنیم به طور مجزا تلاش‌های روسیه بر کنترل مسیرهای انتقال گاز و نفت را بررسی کنیم.

شوروی از دهه‌ی ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ با کشف منابع عظیم گاز در مناطق سیبری، اورال و ولگا به

1. Trans - Caspian Pipeline
2. Nabucco
3. Yoloten

تولیدکننده اصلی گاز تبدیل شد. مهم‌ترین خط لوله انتقال گاز در دوران شوروی، خط لوله دروژبا^۱ یا دوستی است که سیبری غربی را به اروپای شرقی متصل می‌کند و تا اروپای غربی ادامه دارد (Hedlund, 2014: 43). علاوه بر خط لوله دوستی، خط لوله برادری^۲ از مسیرهای اصلی انتقال گاز در دوران شوروی بود که ترانزیت گاز را از اوکراین به اروپا در سال ۱۹۶۷ آغاز کرد. همچنین دو خط لوله گاز کوچکتر نیز از بلاروس عبور می‌کرد که عبارتند از خط لوله موسوم به (Northern Lights) و خط لوله یا مال - اروپا^۳ که موازی با خط لوله (Northern Lights) گاز را از مسیر بلاروس به لهستان و آلمان منتقل می‌کند (Hedlund, 2014: 81-82).

آنچه درباره خطوط لوله گاز احداث شده در دوران شوروی مشهود است، اتکا روسیه به مسیرهای انتقال گاز از طریق اوکراین و بلاروس می‌باشد. اما با توجه به رقابت آمریکا و روسیه برای نفوذ در اوکراین و بلاروس، پوتین بر آن شد وابستگی روسیه را کاهش دهد. بنابراین در نخستین اقدام خط لوله نورداستریم^۴ به عنوان طولانی‌ترین خط لوله زیر دریا در دنیا در سال ۲۰۰۲ بهره‌برداری شد (Oliker et al, 2009: 92)؛ شایان ذکر است نورداستریم دو خط لوله موازی است که دومین بخش آن در سال ۲۰۱۲ تکمیل شد (Katusa, 2015: 151). علاوه بر ساخت نورداستریم، روسیه در سال ۲۰۱۳ خط لوله بلتران^۵ گاز را به قیمت ۲٫۵ میلیارد دلار از دولت روسیه سفید خریداری کرد. همانطور که مشهود است دو خط لوله نورداستریم و بلتران گاز به معنای دسترسی آسان روسیه به مسیر امن انتقال انرژی است (Katusa, 2015: 151-152). علاوه بر اینکه روسیه در صدد کاهش اتکانش به مسیرهای انتقال انرژی از کشورهای تحت نفوذ آمریکا است، همچنین مسکو در صدد ساخت خطوط لوله جایگزین خطوط لوله رقیبی چون نوباکو و ترانس کاسپین است. نخستین اقدام ساخت خط لوله بلواستریم^۶ (۲۰۰۳) بود که گاز را از جنوب روسیه در امتداد دریای سیاه به ترکیه و از آنجا به اروپا حمل می‌کند. همچنین در

1. Druzhba
2. Brotherhood
3. Yamal- Europe
4. Nord Stream
5. Beltran Gas
6. Blue Stream

سال ۲۰۰۵ پوتین و اردوغان حول پروژه بلواستریم^۲ توافق کردند که مقرر شد گاز روسیه را به جنوب اروپا منتقل کند (Hedlund, 2014: 82). در ژوئن ۲۰۰۷ گازپروم و «شرکت ایتالیایی انی»^۱ طرح خط لوله ساوت استریم^۳ را برای مرکز و جنوب اروپا ارائه دادند که قرار بود از طریق دریای سیاه به بلغارستان، صربستان، مجارستان، اسلوانی و در نهایت اتریش برسد. توافق ساخت این خط لوله در سال ۲۰۰۹ نهایی شد (Hedlund, 2014: 84) و قرار شد تا سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری برسد. هر چند در سال ۲۰۱۴ بعد از اشغال کریمه توسط روسیه، دولت بلغارستان به سبب این که این قرارداد نقض قوانین اتحادیه اروپا محسوب می‌شد تصمیم به لغو قرارداد گرفت (Katusa, 2015: 161).

اتحادیه اروپا نه تنها دولت بلغارستان را برای لغو قرارداد خط لوله ساوت استریم تشویق کرد بلکه در سپتامبر ۲۰۱۴ تصمیم به اجرایی کردن قرارداد طرح احداث خط لوله گاز ترانس آناتولی^۴ که گاز منطقه شاه‌دینیز^۲ در آذربایجان را به ترکیه و سپس به اروپا منتقل می‌کرد، گرفت. این قرارداد در تابستان ۲۰۱۲ میان ترکیه و آذربایجان امضا شده بود و متعاقب بحران کریمه و عزم اروپا برای کاهش وابستگی به روسیه به تصویب مجلس و رئیس‌جمهور ترکیه رسیدیم چنین اتحادیه اروپا افزون بر پروژه ترانس آناتولی، به دنبال احیای خط لوله نوباکو برآمد.

به دنبال اجرایی شدن قرارداد خط لوله ترانس آناتولی و لغو قرارداد ساوت استریم، پوتین در اول دسامبر ۲۰۱۴ به ترکیه سفر کرد و پیشنهاد داد تا خط لوله جدیدی برای برآورده کردن نیاز ترکیه به انرژی ساخته شود و از این طریق مازاد گاز نیز به اروپای جنوبی منتقل گردد.^۵ هم‌زمان با سفر پوتین به ترکیه یادداشت تفاهمی میان گازپروم و شرکت خطوط لوله نفت و گاز ترکیه (بوتاش)^۵ به منظور ساخت خط لوله جدیدی به نام ترکیش استریم با ظرفیت سالانه ۶۳ میلیارد مترمکعب امضا شد و مقرر شد گاز روسیه از مرز ترکیه - یونان و از دریای سیاه به اروپا منتقل شود. روسیه با احداث این خط لوله می‌توانست قوانین اتحادیه اروپا را دور بزند. ترکیش

1.ENI

2.South Stream

3.Trans Anatolian Pipeline

4.<http://en.kremlin.ru/events/president/news/47126>, Access on: 08.2019

5.Botas

استریم جایگزین ساوت استریم شد و در مقابل پروژه ترانس آناتولی قرار گرفت (Ediger and Durmaz, 2017:148). بنابراین همانطور که مشهود است سه خط لوله بلواستریم، ساوت استریم و ترکیش استریم نشان از تلاش مسکو برای کنترل بازارهای اروپا را دارد.

مسکو از دهه ۲۰۰۰ میلادی درصدد کنترل بر مسیرهای انتقال نفت به اروپا نیز برآمد. به عبارت دیگر در سال ۲۰۰۰ خط لوله دروژبا^۱ یا دوستی به عنوان بزرگترین خط لوله نفتی در جهان مسیر اصلی صادرات نفت خام روسیه به بازارهای خارجی بود. خط لوله دوستی در زمان شوروی یکی از موضوعات اصلی منازعه آمریکا و اروپا بود. در دوران پساشوروی هم کشورهای ترانزیت یعنی اوکراین، مولداوی، و بلاروس به محل مهم منازعه آمریکا و روسیه درآمدند به طوریکه روسیه درصدد برآمد مسیرهای دیگری را جایگزین کند (Hedlund, 2014:80-81). اولین قدم در این مسیر سیستم خط لوله بالتیک (BPS-1) در سال ۲۰۰۱ بود که به معنای کنار گذاشتن لتونی و لیتوانی بود. دومین تلاش روسیه پس از منازعه با بلاروس در سال ۲۰۰۷ که به قطع جریان نفت به اروپا منتهی شد، صورت گرفت و توانست کشور بلاروس را دور بزند؛ ساخت خط لوله بالتیک دو در اکتبر ۲۰۱۱ آغاز و در سپتامبر ۲۰۱۲ به بهره‌برداری رسید (Hedlund, 2014:186). علاوه بر تلاش مسکو در کنترل صادرات و عرضه انرژی (به ویژه گاز) به بازارهای اروپایی، با رشد بی سابقه اقتصا در آسیای شرقی و به تبع تقاضای روزافزون کشورهای آسیایی به انرژی، کرملین نگاه به شرق را نیز در دستورکار قرار داد. اولین دستاورد بزرگ مسکو، خطوط لوله سیبری شرقی - اقیانوس آرام است که از اوایل ۲۰۱۰ انتقال نفت به چین را آغاز کرد (Katusa, 2015:144). هم‌چنین مذاکراتی حول احداث خط لوله گاز آلتای در سال ۲۰۱۲ شکل گرفت؛ هدف از ساخت این خط لوله انتقال گاز روسیه به چین است (Katusa, 2015:152) هم‌چنین تأسیساتی در پروژه ساخالین ۲ به منظور ارسال سالانه ۱۰ میلیون تن گاز مایع (LNG) برای فروش به چین، ژاپن و کره جنوبی احداث شده است؛ هم‌چنین پوتین تصریح کرده است ظرفیت این تأسیسات به ۶۰ میلیون تن گاز مایع دیگر تا سال ۲۰۲۰ افزایش می‌یابد (Katusa, 2015: 154).

بدین ترتیب پروژه‌های نوین روسیه در منطقه شرق آسیا نشان از انگیزه‌های تجاری روسیه دارد و نیز حاکی از تلاش مسکو به منظور داشتن کارت آسیا در برابر اروپا است؛ چراکه روسیه در صدد است نشان دهد مسکو جز بازارهای اروپا بازارهای دیگری هم دارد (Hedlund, 2014:188). به‌ویژه آنکه در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ به این مهم صریحا اشاره شده است. به‌طوری‌که در این سند، در عین حال که تأکید دارد بازار انرژی اروپا و کشورهای مشترک‌المنافع بازارهای اصلی فروش برای صادرات انرژی روسیه باقی خواهند ماند؛ اما با توجه به کاهش سهم صادرات انرژی روسیه به بازار اروپا، نگاه به شرق و صادرات به بازارهای انرژی در شرق چون چین، ژاپن، کره جنوبی و دیگر کشورها در مناطق آسیا-پاسفیک مورد توجه این کشور قرار دارد (Ministry of Energy of the Russian federation, 2010: 22-23).

البته پروژه‌های آسیایی روسیه نیز از رقابت با آمریکا در امان نمانده است؛ در ۲۰ اوت ۲۰۱۵ به دنبال بحران کریمه، آمریکا تحریم‌هایی را بر گازپروم اعمال کرد. واشنگتن هرگونه صادرات، بازصادرات و انتقال تکنولوژی به حوزه گازی - نفتی یوژنو-کرینسکوی^۱ در دریای اختسک^۲ را تحریم کرد که شدیدترین تحریم علیه روسیه پس از اشغال کریمه در سال ۲۰۱۴ بوده است. به بیان دیگر این تحریم پروژه‌های سودآور روسیه از صادرات گاز مایع را هدف قرار داده است (Shima, 2015). از دید نگارندگان تحریم آمریکا حاکی از دو نکته است: اول تلاش آمریکا در ممانعت از قدرت شدن روسیه در حوزه انرژی؛ و دوم آنکه آمریکا ملاحظات و وابستگی اروپا به روسیه را در نظر گرفته که نشان از شکنندگی اروپا در قبال روسیه در حوزه انرژی است. بنابراین با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، در ادامه برآیند جایگاه سوریه در استراتژی ژئوپلیتیک انرژی روسیه را تبیین نماییم.

۴-۲. جایگاه سوریه در استراتژی ژئوپلیتیک انرژی روسیه

همانطور که بیان شد در تمامی دهه ۲۰۰۰ میلادی پوتین و دیگر رهبران کرملین تلاش کردند روسیه به قدرت برتر در حوزه انرژی به‌ویژه گاز تبدیل شود؛ چراکه با هم‌ژمون شدن روسیه در حوزه انرژی جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل ارتقا می‌یابد. اما آنچه در این بخش از پژوهش

1. Yuzhno- Krinskoye

2. Okhotsk

برآنیم به آن اشاره کنیم جایگاه سوریه در استراتژی ژئوپلیتیک انرژی روسیه می‌باشد. به بیان دیگر با توجه به اینکه فرضیه مقاله، سوریه را از مسیرهای مهم انتقال انرژی در منطقه غرب آسیا می‌داند که کنترل بر آن می‌تواند روند قدرت و هژمون شدن روسیه را در حوزه انرژی تکمیل کند، حال سوال آن است نقش ژئوپلیتیک سوریه در تکمیل روند قدرت شدن روسیه در حوزه انرژی چه می‌باشد؟

به منظور بررسی جایگاه ژئوپلیتیک سوریه برای روسیه ذکر این نکته ضروری است که سوریه فی‌نفسه هم‌چون اوکراین، بلاروس یا آذربایجان که از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی برای منابع نفت و گاز شوروی و سپس روسیه به اروپا هستند، نمی‌باشد بلکه نقش سوریه در رقابت با دیگر بازیگران دارنده ذخایر قابل ملاحظه انرژی در منطقه غرب آسیا و ترکیه به‌عنوان یکی از مسیرهای مهم انتقال انرژی از منطقه غرب آسیا به اروپا مشخص می‌شود. به بیان دیگر هنگامی که از رقابت میان روسیه و دیگر بازیگران حول کنترل بر بازار تشنه اروپا سخن به میان می‌آید، برای روسیه بازی با حاصل جمع صفر تعریف می‌شود. مسکو گرچه با دیگر بازیگران در این حوزه چون ترکیه همکاری می‌کند اما در طول دهه ۲۰۰۰ میلادی تلاش کرد از هرگونه ساخت خطوط لوله‌ای که دست برتر را از روسیه در انتقال گاز به اروپا بگیرد، ممانعت به عمل آورد. بنابراین دست برتر داشتن غرب و متحدانشان چون ترکیه و یا دیگر کشورهای دارنده منابع انرژی در منطقه غرب آسیا در سپهر سوریه به معنای بازی با حاصل جمع صفر برای مسکو در حوزه انرژی است. این مهم با توجه به خطوط لوله رقیب پیش‌بینی شده برای انتقال گاز از مسیر سوریه در سال‌های پیش از بحران سوریه نمود بیشتری می‌یابد که در فواصل بحث حول بحران سوریه به هریک اشاره می‌شود.

در آغازین روزهای دهه ۲۰۱۰ میلادی موجی از نارضایتی‌ها ابتدا شمال آفریقا و سپس خاورمیانه را در بر گرفت. سوریه تحت رهبری بشار اسد از موج نارضایتی‌های عمومی در امان نماند. ناآرامی‌ها گرچه در وهله نخست نشأت گرفته از سیاست‌های داخلی بود اما با شروع دخالت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اوت ۲۰۱۱ به بحرانی بین‌المللی تبدیل شد. روسیه یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران فرامنطقه‌ای در بحران سوریه است که ورود مستقیم نظامی‌اش در این کشور در سال ۲۰۱۵ و حمایت نظامی از دولت بشار اسد موازنه

قدرت را به نفع وی برهم زد و تداوم حکومت وی را تضمین کرد. بنابراین در ادامه به تبیین سوال اصلی این مقاله مبنی بر چرایی حضور مستقیم روسیه در سوریه در سال ۲۰۱۵ با تأکید بر جایگاه سوریه برای استراتژی ژئوپلیتیک انرژی روسیه می‌پردازیم.

هنگامی که پوتین برای بار سوم در سال ۲۰۱۲ رئیس جمهور شد، در طول سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۳ سیاست دوگانه‌ای را در برابر بحران سوریه در پیش گرفت. پوتین از یکسو ضمن ملامت غرب به علت اقدامات نامناسب و نابخردانه در لیبی، عراق و افغانستان تأکید کرد روسیه طرفدار شخص بشار اسد نیست و تنها راه منطقی پایان دادن به خشونت در سوریه گردهم آوردن دولت و گروه‌های مخالف پای میز مذاکره است و سوری‌ها خود باید برای سرنوشتشان تصمیم بگیرند؛ اما از سوی دیگر در طول این سال‌ها مسکو در تلاش بود که موازنه به زیان دولت بشار اسد برهم نخورد. به بیان دیگر در طول سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۵ به نظر می‌رسد پوتین گرچه در تلاش بود تا مانع از سقوط بشار اسد و تکرار سناریو لیبی شود اما در عین حال پوتین فردی پراگماتیک بود که سقوط بشار اسد را محتمل می‌دانست بنابراین بر مذاکره حول توافق ژنو تأکید داشت (Katusa, 2018:226).

اما به نظر می‌رسد با آغاز مناقشه میان روسیه و اوکراین و سپس اشغال کریمه توسط روسیه در سال ۲۰۱۴ فصل جدیدی از تقابل میان غرب و روسیه و به تبع رویکرد خاورمیانه‌ای پوتین آغاز شد. به بیان دیگر در سال ۲۰۱۴ غرب باردیگر متوجه وابستگی شدیدش به واردات گاز از روسیه شد و عزمش را برای مرتفع کردن این وابستگی جزم کرد؛ در نتیجه با توجه به کنترل روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی، منطقه خاورمیانه غنی از انرژی مورد توجه جدی اروپا قرار گرفت. در این میان جایگاه سوریه در انتقال نفت و گاز خاورمیانه و شمال آفریقا از طریق خطوط لوله به ترکیه و سپس اروپا حائز اهمیت است که به معنای آن است هر بازیگری بر سوریه تسلط یابد می‌تواند قدرت شدن روسیه در حوزه انرژی را به چالش بکشد. بنابراین در ادامه ابتدا به موقعیت هریک از بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه در بحران سوریه که می‌توانند قدرت شدن روسیه در بخش انرژی را به چالش بکشند، اشاره می‌شود و سپس با توجه به

1. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/15525>, Access on: 08.2019

2. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/16393>, Access on: 08.2019

موقعیت و شرایط هریک از بازیگران در سال ۲۰۱۵ درصددیم نشان دهیم پوتین چگونه با استفاده از فرصت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده در سپهر سوریه، توانست موقعیتش را در حوزه انرژی بیش از پیش ارتقا دهد.

همانطور که ذکر آن رفت از اوت ۲۰۱۱ نگاه‌ها به سمت سوریه و بحران داخلی سوریه چرخش کرد و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هریک در صدد کسب نفوذ در سوریه برآمدند. در این میان ترکیه، عربستان، اردن و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، به همراه غرب یک صدا از کناره‌گیری بشار اسد سخن گفتند؛ اما ایران به همراه حزب‌الله لبنان و عراق تمامی تلاش‌شان را برای تداوم حکومت اسد به کار گرفتند. به بیان دیگر ایران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) تاکنون از متحدین اصلی سوریه در منطقه است، هنگامی که پایه‌های حکومت بشار اسد با سرایت ناآرامی‌ها به سوریه به لرزه درآمد اقدام به کمک‌های سیاسی، دیپلماتیک و بعداً مستشاری نظامی از دولت بشار اسد نمود (Haji-Yousefi, 2017). اما با وجود تمامی تلاش‌های حزب‌الله و ایران به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۵ جبهه مقاومت دچار ضعف نسبی شده بود؛ اول آنکه ارتش سوریه از ۳۲۵ هزار نفر در سال ۲۰۱۱ به حدود ۷۰ - ۸۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۵ رسیده بود که بخش اعظم آن به علت فرار نظامیان سوری بود (Philips, 2018:150)؛ دوم آنکه با گسترش نفوذ داعش در عراق و تشکیل دولت اسلامی عراق و شامات، شبه نظامیان عراقی برای مبارزه با داعش به عراق بازگشتند؛ و در نهایت اینکه در سال ۲۰۱۵ ائتلافی داخلی میان شورشیان به رهبری ترکیه شکل گرفت.

به عبارت دیگر پیش‌روی‌های سال ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵ به علت ائتلاف جدیدی میان شورشیان موسوم به جیش الفتح برای تصرف ادلب بود. این گروه توسط گروه‌هایی چون احرار، جبهه‌النصره، اخوان المسلمین و ارتش آزاد سوریه متحد با معتدلین تشکیل شد. مهم‌ترین نیروی رهبری‌کننده در جیش الفتح، احرار بود که مهم‌ترین حامیش ترکیه بود. در واقع ترکیه حمایت‌های لجستیک و نظامی بسیاری به احرار کرده بود. علاوه بر کمک لجستیک و نظامی به احرار، ترکیه تلاش کرد روابط خود را با عربستان با توجه به قدرت رسیدن ملک سلمان

تقویت کند و در نتیجه رضایت این کشور در ترغیب جیش الا سلام به رهبری زهران علوش^۱ برای پیوستن به ائتلاف شورشیان به رهبری احرار را جلب نماید. بنابراین در نتیجه این ائتلاف ادلب سقوط کرد و درعا در محاصره قرار گرفت. افزون بر این تصرف صحرای پالمیرا توسط داعش نیز ضربه بزرگی به حکومت بشار اسد وارد کرد. به نظر می رسد بود حکومت اسد در حال سقوط بود (Philips, 2018: 2014-16).

بنابر آنچه که از وضعیت بازیگران در سال ۲۰۱۵ بیان شد، اولاً ایران، حزب الله لبنان و عراق تلاش کردند مانع از سقوط بشار اسد از قدرت شوند اما در سال ۲۰۱۵ شکست‌هایی را متحمل شدند؛ ثانیاً تمام تلاش ترکیه به همراه متحدان منطقه‌ایش سقوط بشار اسد بود و در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ با گردآوردن شورشیان در یک ائتلاف، به هدف شان بیش از پیش نزدیک شده بودند. حال این سوال مطرح است چرا روسیه تصمیم به حضور نظامی مستقیم در سوریه گرفت؟ برای پاسخ به این مهم باید موقعیت هر یک از بازیگران در بحران سوریه را با آنچه حاصلش دستاورد نسبی مسکو از این موقعیت حول قدرت شدن در حوزه انرژی است، تحلیل کنیم. از این رو بحث را با ترکیه به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای مسیر انتقال انرژی آغاز می‌کنیم.

موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد ترکیه، آنکارا را پلی میان آسیا و اروپا قرار داده است؛ به طوری که این کشور را می‌توان یکی از استراتژیک‌ترین مسیرهای انتقال انرژی از خلیج فارس و دریای خزر به اروپا نام نهاد (Yılmaz, 2016). ترکیه می‌تواند براساس موقعیت ژئوپلیتیک خود نقش کشوری کریدور را بازی کند و حتی با بهره‌گیری از خط لوله‌های احداث شده نه تنها امنیت انرژی بلکه قدرت و نفوذ اقتصادی خود را افزایش دهد (Krauer-Pacheco, 2011: 10-16). در طول دهه ۱۹۹۰ ترکیه با سیاست‌های آمریکا و اروپا به منظور مقابله با کنترل روسیه بر مسیرهای انتقال انرژی همراهی می‌کرد (Kardas, 2012: 82) اما از دهه ۲۰۰۰ میلادی به بعد ترکیه در سیاست خارجی نقشی دوگانه برای خود تعریف کرد؛ از یکسو در پروژه‌های مسیر انتقال انرژی که در صدد کنارگذاشتن روسیه و متنوع‌سازی گاز صادراتی به اروپا است، نقش

1. Zahran Alloush

دارد و از سوی دیگر با روسیه در پروژه‌های مهم انتقال انرژی به ترکیه و اروپا همکاری می‌کند (Ediger & Durmaz, 2017).

به نظر می‌رسد طبیعت روابط نامنظم و سرگردان ترکیه و روسیه حاکی تلاش هر دو طرف کسب حداکثر سود در روابط دو جانبه‌شان است (Özbay, 2011: 69). همانطور که کارداس تصریح می‌کند روسیه، ترکیه را بیشتر از اینکه کشوری مسیر انتقال انرژی ببیند، رقیب می‌داند و اگر شاهد همکاری روسیه با ترکیه هستیم عمدتاً بدین سبب است که روسیه می‌خواهد مانع از همکاری انحصاری ترکیه با اروپا در حوزه انرژی گردد (Kardas, 2012: 96). بنابراین با توجه به اینکه ترکیه در تلاش است کریدور اصلی انتقال انرژی شود و سوریه پل ورود ترکیه به خاورمیانه سرشار از انرژی است، به نظر می‌رسد کنترل ترکیه بر سوریه برای پوتین خوشایند نبود. این مسأله هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که به خط لوله گاز عرب به منظور انتقال انرژی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره نماییم که برای سوریه جایگاهی محوری در این پروژه تعریف شده بود. به بیان دیگر خط لوله گاز عرب که به ترانس - مشرق شناخته می‌شود، قرار بود گاز مصر را به اردن، سوریه، لبنان و ترکیه و سپس به اروپا ارسال کند. این پروژه که در سال ۲۰۰۳ کلید خورد، می‌توانست اولین پروژه حمایت شده از سوی اتحادیه اروپا باشد. گرچه پروژه با شروع خیزش‌های عربی ناتمام ماند اما به نظر می‌رسد نقش سوریه در انتقال گاز مصر به اروپا به‌ویژه با کشف میدان جدید گازی ظهر^۲ با ذخایر حدود ۲,۲ تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۱۱ از اهمیت بیشتری برخوردار شده است چرا که سوریه به عنوان کریدور اصلی اتصال مصر به ترکیه و سپس اروپا حائز اهمیت است (Taliapietra & Mattei, 2013: 6-8) لازم به ذکر است علاوه بر کشورهای حوزه منطقه شامات، قرار بود قطر به عنوان سومین دارنده ذخایر گازی بزرگ جهان به خط لوله گاز عرب متصل شود. به طوریکه دوحه در سال ۲۰۰۹ میلادی ساخت خط لوله‌ای که از مسیر عربستان، اردن، سوریه می‌گذشت و گاز قطر را به ترکیه و سپس اروپا منتقل می‌کرد را پیشنهاد داد که البته با مخالفت بشار اسد روبه‌رو شد (Northrup, 2013).

1. Trans- Mashreq Gas Pipeline

2. Zohr

در رابطه با ایران به عنوان دارنده بزرگترین منابع نفتی و گازی و البته کشوری مهم در مسیر انتقال انرژی، شرایط متفاوت است. برای سه دهه ایران و سوریه با درکی مشترک از تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به متحدانی استراتژیک تبدیل شدند و در اواسط دهه ۲۰۰۰ همراه با حزب الله توانستند محور مقاومت را شکل دهند. درک تهران از سقوط اسد، ضعف حزب الله و جاسور شدن آمریکا و رژیم صهیونیستی است که تهدیدی علیه امنیت وجودی ایران است (Milani, 2013:85). بنابراین به نظر می‌رسد روسیه با ورود نظامی به بحران سوریه و صف‌آرایی با ایران می‌تواند تهران را در مدار خود دست‌کم در حوزه کنترل بر انرژی نگاه دارد. به بیان دیگر، تنها ترکیه و قطر رقیب روسیه در انتقال انرژی (به ویژه گاز) از طریق خطوط لوله به اروپا نیستند. ایران کشوری با موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و دارا بودن ذخایر عظیم انرژی می‌تواند تهدیدی بالقوه برای قدرت شدن روسیه در عرصه انرژی باشد. این مهم با توجه به خط لوله اسلامی که طبق توافق ایران و سوریه قرار بود گاز ایران را به عراق، لبنان، سوریه و از قبرس به اروپا منتقل کند، اهمیتی مضاعف می‌یابد. بنابراین مسکو با کنترل متحد اصلی و استراتژیک خود یعنی ایران در منطقه می‌تواند سیاست‌های ایران در حوزه انرژی را کنترل کند. ظهور گروه تروریستی داعش گرچه دغدغه‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی اسلامی را برای روسیه پدید آورد، اما فرصتی را پیش پای روسیه نهاد تا با شعار مبارزه با تروریست نه تنها وارد عملیات مستقیم نظامی در سوریه شود بلکه روابطش با دولت عراق را پس از یک دهه ترمیم کند. به عبارت دیگر، پس از سرنگونی صدام توسط آمریکا نفوذ روسیه در عراق به پایان رسید؛ اما با خیزش داعش در سرزمین عراق و اشغال نیمی از عراق در سال ۲۰۱۴ مسکو فرصت را برای توسعه روابط با عراق غنیمت شمرد (Haji-Yousefi et al, 2019). بنابراین هنگامی که در سال ۲۰۱۴ داعش بخش وسیعی از عراق را تصرف کرد، حیدرآبادی رییس جمهور جدید عراق از تمامی کشورهای منطقه و نیز ایالات متحده برای بازپس‌گیری سرزمین‌های عراق کمک خواست اما این مسکو بود که از فرصت پیش‌آمده برای نفوذ هرچه بیشتر در عراق استفاده کرد و بدون هیچ تعللی به دولت بغداد اسلحه ارسال کرد. سفیر روسیه در عراق در فوریه ۲۰۱۴ در مصاحبه با ایترفاکس نیز تاکید کرد که ارسال سلاح به عراق تعهد بلندمدت مسکو را نشان می‌دهد: "ما همیشه گفته‌ایم که حاضریم به این کشور به انواع مختلف به منظور

تقویت بنیه‌ی تسلیحاتی کمک کنیم" (Mamedov, 2018). متعاقب با این قرارداد نظامی - تسلیحاتی در ۲۹ مارس ۲۰۱۴ شرکت نفتی لوک‌اویل تولید نفت در حوزه قرنه غربی ۲ را آغاز کرد (Russia Beyond, 2014).

بنابراین با رشد گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق، فرصتی برای نقش‌آفرینی روسیه در خاورمیانه پدید آمد. مسکو به بهانه گسترش تهدید روبه رشد داعش و اینکه دولت بشار اسد تنها ارتش قانونی است چراکه با داعش مبارزه می‌کند، با وی صف‌آرایی کرد و مانع از سقوط اسد شد. به بیان دیگر، با توجه به تحولات میدانی سوریه، با سقوط دولت بشار اسد دولتی که به برتری نسبی در سوریه می‌رسید، ترکیه بود. پوتین که در طول سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۴ ترکیه را همکار استراتژیک روسیه می‌خواند بدین علت که سقوط بشار اسد را موجب تضعیف منافع ژئوپلیتیک انرژی خود تلقی می‌کرد در مقابل ترکیه با کشورهای ایران، عراق و حزب الله لبنان صف‌آرایی کرد (Özbay, 2011: 73). همان‌گونه که جری و فریدمن و النتا اذعان می‌دارند پوتین دنباله‌روی صداهایی شد که از مسکو شنیده می‌شد و خواهان توجه به خط لوله‌های انتقال انرژی در خاورمیانه افزون بر دسترس ژئوپلیتیک به سواحل سوریه بود (Valenta, 2016: 7). بنابراین روسیه با کنترل و نفوذ در سوریه می‌توانست همزمان ترکیه، ایران، عراق، و حتی قطر را کنترل کند.

۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

از روزهای پس از فروپاشی شوروی و به تبع سقوط جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، رهبران کرملین بر آن شدند باردیگر روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ شناسایی شود و جایگاه خودش را بازیابد. اما هریک از رهبران حول آنکه روسیه چگونه باردیگر می‌تواند جایگاهش در نظام بین‌الملل بازیابد اختلاف دیدگاه داشتند. یلتسین آتلانتیک‌گرا بر طبل مشارکت با غرب با هدف کسب کمک‌های اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کوبید اما ماحصل آن ضعف اقتصادی و آشکار شدن بی‌میلی غرب به‌ویژه آمریکا در کمک اقتصادی به روسیه بود. بنابراین پوتین هنگامی که به قدرت رسید گرچه همانند یلتسین بر تقویت ابعاد اقتصادی به منظور بازیابی قدرت روسیه در نظام بین‌الملل صحه گذاشت اما عامل تقویت اقتصاد و بازیابی قدرت روسیه را در

مزیت نسبی مسکو در حوزه انرژی بیان کرد. از آن پس مسکو تلاش کرد بر مسیرهای انتقال انرژی و کشورهای اصلی انتقال انرژی در آسیای مرکزی کنترل داشته باشد.

بحران اوکراین و اشغال کریمه در سال ۲۰۱۴ به خوبی نشان داد سیاست روسیه در کنترل صادرات انرژی به اروپا موفق بوده است چراکه توانست اروپا را در تحریم و مقابله با روسیه ناتوان کند. بنابراین جای شگفتی نبود که رهبران اروپا و آمریکا بار دیگر هم‌صدا خواهان کاهش وابستگی به نفت و گاز روسیه شدند. از آنجایی که کرملین برای دو دهه تلاش کرده است کنترلش را بر آسیای مرکزی تثبیت کند، خاورمیانه غنی از انرژی کانون توجه غرب شد و کشورهای ایران، قطر و عراق به عنوان صادرکنندگان انرژی (به ویژه گاز) از طریق خطوط لوله و نیز ترکیه به عنوان کشوری مهم در ترانزیت انرژی به نقش بالقوه مهمی در رقابت با روسیه دست یافتند. در این میان جایگاه سوریه به عنوان مسیر انتقال انرژی از خاورمیانه و نیز شمال آفریقا به ترکیه و سپس اروپا بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. بنابراین کسب نفوذ و قدرت هریک از این کشورها در سوریه، به معنای به چالش کشیدن مسکو در حوزه انرژی بود.

در این پژوهش با بررسی موقعیت هریک از بازیگران منطقه‌ای در سپهر سوریه دریافتیم که در سال ۲۰۱۵ ترکیه دست برتر را در تحولات میدانی سوریه داشت و بشار اسد و متحدانش (ایران، عراق و حزب الله لبنان) دچار ضعف نسبی شده بودند. از آنجایی که اولاً ترکیه کریدوری مهم در انتقال انرژی از آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا به اروپا است و سوریه نقطه تلاقی ترکیه به خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد؛ در نتیجه سقوط بشار اسد توسط گروه‌های تحت حمایت ترکیه به معنای نفوذ حداکثری ترکیه در آینده سیاسی سوریه و تبدیل شدن آنکارا به مرکز انتقال انرژی بود. انتقال انرژی از منطقه غنی از انرژی خاورمیانه به اروپا به معنای پایان رویای قدرت شدن در حوزه انرژی برای روسیه نیز بود. بنابراین پوتین هوشمندانه از بحران سوریه و پیشروی گروه تروریستی داعش استفاده کرد تا با سیاست مبارزه با تروریسم بتواند کنترل و نفوذش را در سوریه تحکیم بخشد. چراکه نفوذ در سوریه، به معنای قراردادن ایران و عراق در مدار روسیه، کوتاه کردن دست ترکیه از سوریه و از بین رفتن آمال ترکیه مبنی بر مرکز انرژی شدن بود.

۶. قدردانی

بدین وسیله از داوران ناشناسی که مقاله را مطالعه کرده و با نظرات ارزشمندشان در ارتقای مقاله دخیل بوده اند، تشکر می‌نماییم.



References

1. Allison, Roy (2013). ssssa nnd yyria: ppplaiii gg ll ignmttt with a rggime in rrii sll Itt rraatiaaal Affii rVV 99 Iss5555 555 555823.
2. 5 ttt vik., Ole Grrrrr & Gll mira Rzyyvva ())))) "kkkky in tee gooolitics of eeeryr rrrr ry iiiii ii V Vl, ,,,, ,,,, ,,,, -547.
3. Barzegar, Keyhan et all (2018). ,eee Rccett Ueeevvll s in tee Arab oo rld, Regional Balance of Power and New Gruuii gg in tee ii ddle Esst,, Geopolitics Quarterly, Vol. 14, No. 51, pp 128-142. **[In Persian]**
4. Breslauer, W. George (2009). ssss rrvtt iss on Rsssa's eeeign Rll tt iss ueeer iiiii n,, sss t-Soviet Affairs, Volume. 25, Issue. 4, Published online: 16 May 2013, <https://doi.org/10.2747/1060-586X.24.4.370>.
5. Ckkk,, Bzznn Bll mmir ddd Riaaard Crrlenn (2))) . "New energy geopolitics: why does Turkey matter?" Insight Turkey, Vol. 12, No. 3, pp. 205-220.
6. Donaldson, Robert H. et all (2014). The Foreign Policy of Russia: Changing Systems Enduring Interests, Routledge: London and New York.
7. Duren, Tyler, (2013). IIs tee US Goigg to aa r with yyria vvr a Naturll Gss eeeelin?., Proquest Center, Chatham: Newstex, Vol. 5. <http://search.proquest.com/central/docview/1429921778/fulltext/28EE021FE80844B8PQ/3?accountid=45153>
8. ggggr, Vll knn .. & Drr maz, Dgggu ()))) .)))) ryy in Turkyy ddd Rsssa's Roller-Csss trr Rll atihhhhiIII I III gtt Turkyy VVl 9 99 N33 3 3 333 33-155
9. Valenta, Jiri and Leni Friedman Valenta (2016). "yyy iiiii n Wttt s yyria,, Middle East Quarterly, pp 1-17.
10. Ghaderi Hojat, Hamid and Hamidreza Nosrati (2012). oooooo dtaal Gaals of Regional and Trans-Rggiolll wwwwers in Cttr ral Aii", Goolitics Quarterly, Vol. 8, No. 26, pp 63-95 , http://journal.iag.ir/article_56069.html. **[In Persian]**
11. Hafeznia, Mohammad Reza (2006). Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papoli Publication. **[In Persian]**
12. Haji-Yousefi, Amir M., (2017). Iir` s iiiii yy in tee yyrinn Civil Wrr, oooooaan Consortium for Political Research, <https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/b14c6559-785e-442e-83be-5970539716bf.pdf>
13. Haji-Yousefi, Amir M. & Abbas Zolfaghari (2017). "rrr atggic Cultr e ddd tee Russian Foreign ooliyy in tee Middle aa tt,, Foreign Relations Quarterly, Vol. 9, No. 2, pp 165 – 192. **[In Persian]**
14. Haji-Yousefi, Amir M. et all (2019). "aa in ccctors Ifflccccigg Russia- Iraq Aligmnttt ,, Central Eurasia Studies, to be published. **[In Persian]**
15. Hilll SSSS Sfn (4444)u utin'n nrrrgy Agaaaay yyeee eee eerr uull ieeer..
- 16.
17. Irkhin, Aleksandr , Moskalenko, Olga (2019). uuussi'' s oorrii gn ll iyy in the Graattr ee ii trrrnaan: Preeetts nnd Cnnttrii tt s", Goolitiss Quarterly, http://journal.iag.ir/article_93709.html

18. Ivanenko, Vlad (2008). "The Implication", Russian Resurgence, Vol. 63, No. 2, pp. 263-274 <http://www.jstor.org/stable/40204361>
19. Karşşş, bbbnn (2222). "Turkyy-Russia energy relations: The limits of forging eeeee ett inn trr gggh ccoomic itt rr deeeddcce,, Itt rrttt iaaal rrrr lll : Caaad`s Journal of Global Analysis, Vol. 67, No. 1, pp. 81-100 Published by: Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/23265967> Accessed: 13-01-2017 01:29 UTC
20. Katusa, Marin (2015). The Colder War: How the Global Energy Trade Slipped frmm Amrriaa's Grss,, tralll atdd yy ssss en Kzzzri add Mdddi Kaaaa ee, Tehran: Kavir Publication. **[In Persian]**
21. Koolae, Elahe & Afife Abiii (111), pppppppitiaal Cmntttttt t t f tee Rssii an eeeeeigo ooliyyoo oooooitics Quarterly, Vol. 14, No. 49, pp 1-25. **[In Persian]**
22. Krrmmmi, aa dddd d Majid iii kh aaaa mmiii ())))) "ddd ll igg ddd Analysis of the Russia and Europe Competition on Energy, Based on the Game Theory, , Geopolitics Quarterly, Vol. 3, Issue. 11, pp. 117- 138, http://journal.iag.ir/article_55824_61ea16e45c3268eb2a68fdb2039da4c.pdf.**[In Persian]**
23. Krauer-Pacheco, Ksenia, (2011). "Turkyy ss a Trsss it Ctitt ry add nnrrgy H,,, Forschungsstelle Osteuropa Bremen Arbeitspapiere und Materialien, No. 118.
24. Kuznetsova, Natalia Victorovna (2015). ,, rrr gy rrratggy ff tee Rssiiinn rrrr rri,,, ,, ditrrnnaan rrr r ll of ccc ial ccinnee, VII N NNNN NN
25. Likhachev, Vladimir (2012). NThe Role of nnrrgy in Rsssi`s Relatinns with Turkyy ddd Ir""", Cttr rr fir tt ratggic nnd Itt rrntt iaaal ddddss, pp 1-7 <http://csis.org/program/turkey-russia-iran-nexus>
26. ,, B,,, ,))))) sssss sa ddd tee Nww rrr ld Dirr eer,, CaatmmmHeeee London, Brookings Institution Press, First Published.
27. Mamedov, Ruslan (2018). "sss wwws Irqq Stratggy: Mkke ssss ff Frissss ,, AL-Monitor, May 9.
28. Milani, Mohsen (2013). WWy Trrr an w"" t Annnnnn n aa""", The aa iii ggtnn Quarterly, Vol. 36, Issu. 4, pp 79-93.
29. Ministry of Energy of the Russian federation (2010). Energy Strategy of Russia for the Period up to 2030. [http://www.energystrategy.ru/projects/docs/ES-2030_\(Eng\).pdf](http://www.energystrategy.ru/projects/docs/ES-2030_(Eng).pdf)
30. Mojtahed zadeh, Pirouz (2007). Political Geography and Geopolitics, Tehran: Ney Publication.**[In Persian]**
31. Northrup, Chip (2013). "yyri`s Gss Pieeliee aa r: rrrr rinn Gss Pii""", September 7, <http://www.nofrackingway.us/?s=+russia+syria+>.
32. Nosrati, Hamidreza and Kamel Moniri (2011). Diplomacy and Energy Security, Tehran: Nashr. **[In Persian]**
33. Özbay, Fatih (2011). "The Rll atinns eetween Turkyy ddd Rssii a in the 00""", Perceptions, Volume XVI, No. 3, pp. 69-92.

34. Ozpek, B., Burak (2013). "The Energy Policy of Turkey: The Impact of International Relations and Development", Vol. 16, No. 3, pp 358-379, doi:10.1057/jird.2012.21
35. Oliner, Olga et al (2009). Russian Foreign Policy, Rand Project Air Force, Vol.14, Issue. 2, 189, pp 1-220
36. Philips, Christopher (2018). The Battle for Syria, Yale University Press.
37. Schneider, Brett A (2012). "Russia's Foreign Policy in the Middle East: Priorities and Effects", Dissertation, Duvvri University.
38. Shams Dowlatabadi, Mohammad Reza (2013). Geopolitical Interests Strategy, Tehran: Supreme National Defense University, **[In Persian]**
39. Shima, Rakesh Krishan (2015). "TROIKA REPORT: The Impact of the Russian Policy with the G20, Russia, and the Middle East", available in: https://www.rbth.com/international/2015/08/20/troika_report_washington_ups_the_ante_with_sanctions_on_gazprom_48637.html, Access on: 07/2019
40. Sotiriou, Stylianos (2015). Russian energy strategy in the European Union, the former Soviet Union region, and China, Maryland: Lexington Books.
41. Stent, Angela (2016). "Russia's Policy in Syria", Foreign Affairs, Vol. 95, Issue. 1, pp.106-113.
42. Tagliapietra, Simone (2013). "The Russian Policy in the Middle East", <http://www.ecdttt.oruuubitstraam/999999///// // 3311111111 pff>
43. Tripi, Dmitri (6666), "The Revival of the Russian Policy", Foreign Affairs, Vol. 95, No. 3, pp. 22-29.
44. Ulutas, Ufuk, Dura, Burhanettin (2018). "The Russian Policy in the Middle East", Iktisat, Vol. 95, No. 11-105, DOI: 10.25253/99.2018202.06
45. Yıldız, Tamer, "The Russian Policy in the Middle East", Iktisat Policy Quarterly, Vol 9, No 2.
46. Zahrani, Mostafa, Faragi LoheSara, Tyemoor (2016). "The Russian Policy in the Middle East: A Geopolitical Approach to the Syrian Crisis", Journal of Central Asia and Caucasus Studies, No. 44, pp 43-70, **[In Persian]**
47. Zare, Bahaadri (2018), "The Impact of the Russian Policy on the Middle East Geography Research Quarterly", Vol. 46, Issue. 2. **[In Persian]**
48. <http://ftmdaily.com/what-jerry-thinks/whysyria/>.
49. https://www.rbth.com/business/2014/07/07/moscow_to_support_baghdad_with_aircraft_as_isis_advances_37989.html